

فصل سوم:

از «فروغ جاویدان» تا «مرصاد»

□ «فروغ جاویدان»: چند گام به تهران

صدام رییس‌جمهور عراق و حامی تمام عیار سازمان، در هشتم تیرماه ۱۳۶۷ طی یک سخنرانی دربارهٔ جنگ عراق و ایران، ضمن تکرار ادعای صلح‌طلبی خود و محکوم نمودن ایران به دلیل تداوم مقاومت برای تحقق هدف محکومیت و مجازات متجاوز، در شرایطی که با مداخلهٔ علنی آمریکا و متحدانش در جنگ به نفع رژیم بعث عراق، احساس پیروزی می‌کرد، دربارهٔ سازمان رسماً اینگونه اظهارنظر نمود:

عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد... اگر ایران به هیچ یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن می‌باشد. بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهند دید.^۱

۱. بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۴/۸.

در تیر ماه ۱۳۶۷ جمهوری اسلامی ایران رسماً قطعنامهٔ ۵۹۸ را پذیرفت. در حالی که از بدو تصویب این قطعنامه در ۳۰ تیر ۱۳۶۶، ایران آن را «رد» نکرده بود و برای تأمین اهداف خود، از طریق مذاکره با دبیرکل سازمان ملل، برای پذیرش قطعنامه شروطی را طرح نموده بود و در واقع عملاً آن را به صورت «مشروط» پذیرفته بود. اما به دلیل کارشکنی آمریکا، انگلیس و فرانسه در طول مذاکرات و ورود مستقیم آمریکا به جنگ با ایران، پس از مشورت و تصمیم مسئولان عالی‌رتبه، با موافقت امام خمینی، در ۲۷ تیرماه سال ۶۷ ایران اعلام کرد قطعنامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط پذیرفته است.^۱ اما ارتش صدام در تاریخ ۳۱ تیرماه به خاک ایران حمله کرد و از منطقه جنوب به سمت خرمشهر و اهواز پیشروی نمود. پس از ضدحملات موفق ایران، ارتش عراق در جبهه‌های میانی و غرب کشور نیز به عملیات نظامی مبادرت کرد که آنها هم با بسیج مجدد نیروهای مردمی و نظامی جمهوری اسلامی، ناموفق شدند.^۲ در نتیجه نیروهای عراقی عقب‌نشینی کردند و رژیم عراق در اول و سوم مردادماه رسماً عقب‌نشینی خود را از جبهه‌های جنوب و میانی و غرب کشور اعلام نمود. اما همزمان عملیات مشترک عراق و سازمان آغاز گردید. نکاتی چند در علل و زمینه‌های شکل‌گیری این عملیات قابل توجه و بررسی هستند:

پس از عملیات مهران، در جمع‌بندی رهبری سازمان، هدف عملیات بعدی، تهران منظور شد و برای رسیدن به حداکثر توان برای انجام این عملیات یک مقطع ۳ ماهه در نظر گرفته شد و بلافاصله اعزام اعضا و مرتب‌توان سازمان از ایران و خارج کشور به عراق، به طور وسیعی آغاز شد. همچنین سازمان در این مقطع به منظور جذب اسرا و استفاده از آنها در عملیات نهایی فعالیت کرده بود. افراد تازه‌وارد و نیروهای ارتش سازمان تحت آموزش و مانورهای فشرده قرار گرفته بودند و در آموزش‌های جدید، آموزش سلاح‌های ضدهوایی هم منظور شده بود.^۳

«پیش از این منافقین در تحلیل درون‌گروهی خود، امکان موافقت ایران با قطعنامه را غیرممکن دانسته و به صراحت اعلام می‌کردند: تنها در صورتی جمهوری اسلامی قطعنامه را خواهد پذیرفت که به لحاظ سیاسی - نظامی و اقتصادی به بن‌بست کامل برسد. به عقیده آنان، این اقدام به منزله فروپاشی

۱. پایان جنگ...: صص ۱۴۷ - ۱۶۳.

۲. همان: صص ۱۷۵ - ۱۸۰.

۳. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ...: صص ۴۸ - ۴۹.

نظام خواهد بود...»^۱

تحلیل رجوی در مورد نتیجه جنگ این بود که ایران به دلیل بسته بودن تمامی راه‌های بازگشت به صلح با عراق، ناچار به ادامه جنگ خواهد بود. هر قدر هم جنگ به طول بینجامد، از یک طرف توان نظامی و اقتصادی ایران بیشتر تحلیل می‌رود و از طرف دیگر بازگشت به سمت آتش‌بس و صلح غیرممکن تر می‌شود و این جنگ تا شکست ایران ادامه خواهد یافت.

با اعلام خیر پذیرش قطعنامه از سوی ایران، نقشه‌ها و طرح‌های قبلی سازمان با بن‌بست مواجه شد. در آن شرایط، سازمان در کنار امیدواری به داشتن پشتوانه خرده عملیات‌های مرزی، حمایت نمایندگان کنگره و سنای آمریکا را نیز یدک می‌کشید. در ۳۰ خرداد ۶۷، ۱۳۸ نماینده کنگره و ۱۴ سناتور آمریکایی طی نامه‌ای به «جرج شولتز» وزیر خارجه وقت آمریکا، از وی خواسته بودند که به جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران توجه کند، و در همین راستا حمایت از سازمان - مستقر در عراق - را اکیداً توصیه کرده بودند. «مروین دایملی» نماینده کنگره آمریکا در روز دوشنبه ۶ تیر ماه ۶۷ در تظاهرات سازمان در واشنگتن شرکت کرده و طی سخنانی که از یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا هم پخش شد اظهار داشت: «نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.»^۲ سازمان نوار ویدئویی سخنرانی مزبور را برای کلیه کادرهای سازمان پخش کرد.

اولین واکنش سازمان در مورد پذیرش قطعنامه از سوی ایران، برگزاری نشست رجوی با اعضا بود. شرح نشست عمومی با نیروهای سازمان در کتاب منتشره اعضای سابق سازمان، چنین آمده است: عصر روز جمعه ۶۷/۴/۳۱، حدود ساعت ۶ بعدازظهر به قسمت‌های مختلف مستقر در قرارگاه اشرف و اردوگاه‌های دیگر ابلاغ شد که همه برای سخنرانی رجوی رأس ساعت ۸ در سالن عمومی حضور داشته باشند...

ساعت در حدود ۱۱/۳۰ شب بود که مسعود و مریم وارد سالن شدند... رجوی شروع به سخنرانی کرد. حدود نیم ساعت از شروع صحبتش گذشته بود که ناگهان آن را قطع کرد و گفت: کارهای بزرگ در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که «اول مهران، بعداً تهران»؟! [دست زدن

۱. همان: ص ۱۸۴.

۲. ترجمه از اصل نوار «مروین دایملی» به تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۸/۶ تیر ۱۳۶۷.

حضار همراه با شعار «امروز مهران، فردا تهران»^۱

در همین زمان دو نفر نقشه بزرگی از ایران را آوردند و در سمت چپ او، در کنار نقشه دیگری که قبلاً وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت:

رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی راکشیده‌ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می‌شود. (هورای جمعیت) البته این دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه‌ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. [دست زدن حضار و شعار «امروز مهران، فردا تهران»] البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام «فروغ جاویدان»^۱ نام گذارده‌ایم. (صلوات حضار) و عملیات را به اسم امام حسین (ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشه ایران را بیاورید! (با چوب‌دستی از سمت چپ نقشه قصر شیرین، باختران و تهران را نشان می‌دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه‌ها - حتی کوچکترین لحظه‌ها - باید استفاده کرده، نباید هیچ لحظه‌ای را از دست بدهیم زیرا در این عملیات لحظه‌ها تعیین کننده و سرنوشت سازند. این عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد؛ چون اصلاً به فکرش هم نمی‌رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالاً نمی‌تواند هیچ عکس‌العمل مؤثری انجام بدهد. البته در عملیات چلچراغ از شما خواستم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریان عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع‌بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟ پس از بحث و بررسی‌های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که مهران بوده است و از مشکلترین عملیات‌های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشکر می‌توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات‌ها به صورت تصاعدی عمل کرده‌اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان از قبلی بیشتر بوده است - آفتاب از پیرانشهر وسیعتر و مهران از آفتاب - حالا باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی - هرچه که باید باشد - حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این

۱. تعبیر «فروغ جاویدان» در سطح تبلیغات وسیع پیش از این توسط رژیم شاه در مهرماه سال ۱۳۵۱ در عنوان رپرتاژ تصویری جشن‌های سلطنتی ۲۵۰۰ ساله، به کار رفته بود. «فیلم بزرگ رخداد جشن‌های تاریخی قرن ما» با نام «فروغ جاویدان» که توسط ۳۲ فیلمبردار تهیه شده بود، در اواخر مهر ۵۱ به طور هم‌زمان، در ۳۰ سینمای تهران و ۴۰ سینمای شهرستان‌ها نمایش داده شد.

صورت مگر ما دیوانه‌ایم که پس از گرفتن مرکز استان آن را ول کنیم و برگردیم؟! خوب، یا همان جا می‌مانیم، یا به طرف تهران حرکت می‌کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خیلی کم و کوچک است. (با لحن طنزآلود): آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را بگیرید! اگر بخواهید و سیعتر از عملیات‌های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید (دست زدن حضار و ابراز احساسات). البته یک سری می‌گفتند برویم اهواز را بگیریم و یک سری می‌گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق کرمانشاه برویم زیرا اولاً تا حدودی وضع و شرایط مسیری که انتخاب کرده‌ایم نسبت به قبل مناسب‌تر و بهتر است، چون عراق تا قصر شیرین و سرپل ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط‌شکنی نداریم و به راحتی می‌توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانیاً نزدیکترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران کرمانشاه است. از آن به بعد بر اساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید. البته روی لشکر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده‌ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی‌آمد شاید فقط در همان جا (کرمانشاه) عمل می‌کردیم ولی حالا ایران خیلی ضعیف شده است و ما یگراست می‌رویم و تهران را می‌گیریم.^۱ باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می‌خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم اما پذیرش قطعنامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره‌ای جز عمل نداریم و اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می‌شویم و دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می‌شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم‌اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم.

اگر ما به تحلیل‌هایی که در مورد رژیم داشته‌ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل از جنگ گفتیم که رژیم در منتهای ضعف حاضر به توقف جنگ می‌شود و دلیل قبول قطعنامه از طرف آنها هم همین است. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. باید حمله کنیم و کارش را یکسره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و

۱. از همین رو تعدادی از کارشناسان سیاسی نظامی، عملیات فروغ را به عملیات «کرگدن‌وار» تشبیه می‌کنند. چون کرگدن با گردنی کوتاه و چاق عملاً توان دیدن اطراف را ندارد و صرفاً جلوی خود را دیده و به شاخص روبروی خود امیدوار است.

نمی‌تواند نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هرچه خواسته جلو رفته است. «فاو» را گرفته و جزایر مجنون و چند نقطه دیگر را با چند ساعت جنگ باز پس گرفته است. ملت دیگر از جنگ خسته شده‌اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی‌آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آنها را به زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده‌اند و به جبهه فرستاده‌اند و میلی به جنگیدن ندارند. تمام لشگرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربه کاری خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین‌المللی قرار دارد. البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما آمد و آن حضرت علی(ع) بود که به شما کمک کرد و این بار هم حضرت محمد(ص) و امام حسین(ع) به کمک شما می‌آیند و شما باید به اندازه چندین نفر کار کنید و سختی را تحمل کنید. البته در این چند روز که اعلام آماده باش بود شما خیلی کار کردید و کار یکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده‌اید. از حالا باید همگی آماده باشید که هر وقت گفتیم حرکت می‌کنیم آماده باشید.

شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزنند. ما از طرف قصر شیرین می‌رویم. در آنجا لشگر ۸۱ با عراق درگیر است، لشگر ۵۸ و لشگر ۸۸ در سومار درگیر هستند، لشگر ۶۴ در پیرانشهر است و تنها امکان دارد لشگر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید. [در اینجا رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می‌زند و می‌پرسد:] اگر لشکر سندیج بیاید چه کار می‌کنی؟

[آن فرد جواب داد:] نمی‌آید.

رجوی: نگو نمی‌آید؛ بگو اگر آمد داغانش می‌کنیم. [بلند می‌شود و روی نقشه به دنبال شهرها می‌گردد.] کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است؛ چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مرز ایران ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سال جنگ ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین‌طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما ما می‌خواهیم برویم تهران را بگیریم. (با طنز:) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضی وقت‌ها این طور پیش میاد دیگه! [دوباره به نقشه اشاره می‌کند.] ما به ترتیب به قصر شیرین، سرپل ذهاب، اسلام‌آباد و بعد کرمانشاه می‌رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکستان، کرج، و بالاخره تهران. (کف زدن حضار) ابتدا از محور قصر شیرین که در دست عراق است وارد می‌شویم و تا سرپل ذهاب می‌رویم؛ البته از طریق

جاده آسفالته. بعد کردند و اسلام آباد را توسط یک لشگر که فرمانده آن احمد واقف^۱ است. پس از فتح اسلام آباد یک تیپ در کردند و ۲ تیپ در اسلام آباد مستقر می شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نامگذاری کرده ایم. بعد از اسلام آباد به سمت کرمانشاه حرکت می کنیم، که اسم این عملیات «سعید محسن» است و دو لشگر به مسئولیت صالح^۲ در کرمانشاه عمل می کنند. صالح، آماده ای؟
صالح: بله.

رجوی: مسئولین همه آماده اند؟

صالح: بله.

رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟

صالح: کرمانشاه. تقسیم بندی هم شده است که تیپ ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صداوسیما می رود، تیپ ... به سراغ زندان دیزل آباد می رود و زندانیان را آزاد می کند و آنهایی را که می خواهند مسلح می کند، و تیپ ... سپاه بعثت و قرارگاه نجف را می گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک آن، و تیپ جلیل^۳ دروازه خروجی کرمانشاه را به اضافه هوانیروز دارند. البته مردم را می فرستیم که زندانیان دیزل آباد را آزاد کنند.

رجوی: اول شهر را بگیرید، بعد زندان را؛ چون تصرف شهر مهمتر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می کنیم. این تیپ ها در کرمانشاه مستقر می شوند و ۲ تیپ به سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می کنند. نام عملیات محور همدان را به نام «بدیع زادگان» گذاشته ایم. محمود قائم شهر^۴، آماده ای؟
محمود: بله.

رجوی: می دانی باید به کجا بروید و چه هدف هایی را در شهر در دست بگیرید؟

محمود: بله، همدان.

رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ های زیر نظر خودت را برای کمک به تهران بده. وقتی همدان و صداوسیما آن را گرفتید صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می آییم.

۱. مهدی براعی؛ که گویا در جلسه حاضر نبوده است.

۲. ابراهیم ذاکری.

۳. مهدی مددی.

۴. محمود مهدوی.

محمود: باشد.

رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند. از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می‌دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد.

نادر^۱، از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟

نادر: در دست ماست و می‌توانیم کنترل کنیم.

رجوی: اگر هواپیمایی بخواهد از نوژه بلند شود چه کار می‌کنید؟

نادر: می‌زنیم. اگر چیزی بخواهد پرواز کند کلاً فرودگاه را می‌زنیم.

رجوی: کاملاً مطمئن هستید؟

نادر: بله، می‌توانیم.

رجوی: علاوه بر آن ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم؟

نادر: بله، داریم.

رجوی: فتح الله^۲، تو می‌روی قزوین و تاکستان را می‌گیری. یکی از هدف‌ها علاوه بر مراکز سپاه لشگر ۱۶ قزوین است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا مستقر می‌شوی و وقتی مستقر شدی یکی از تیپ‌های خود را به کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز هست. پس از آن ۲ تیپ راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می‌شود و پشت سر آن منوچهر^۳ با یک لشگر راهی کرج می‌شود و آنجا را تصرف می‌کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام «سردار» نام گذارده‌ایم. پس از آن ۴ لشگر و ۲ تیپ تحت نام کلی «سیمرغ» و تحت فرماندهی محمود عطایی راهی تهران می‌شوند، که مهدی ابریشمچی هم معاون او در این عملیات است. [محمود عطایی و مهدی ابریشمچی دست یکدیگر را می‌فشارند.] ضمناً اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتم که یک سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتم که سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار)

مریم: (با اطوار:) چرا این اسم را گذاشتی؟

۱. حسن نظام‌الملکی.

۲. مهدی افتخاری.

۳. فرهاد الفت.

رجوی: می‌بخشید که بدون مشورت جناب عالی این اسم را گذاشتم. در آنجا تیپ لایلا فرودگاه مهرآباد، تیپ ... سلطنت آباد، تیپ فرهاد صداوسیما، تیپ فرشید زندان اوین،^۱ تیپ ... مراکز سپاه، تیپ ... نخست‌وزیری، تیپ ... مجلس شورا، تیپ ... ستاد ارتش و تیپ کاظم^۲ در جماران عمل می‌کند. (هورا و کف زدن حضار.) هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به صورت ستون حرکت می‌کنند.

البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می‌کند: یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواپیما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روی جاده همه به یک ستون حرکت می‌کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین‌ها خیلی طولانی است اگر ماشین‌هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین‌طور حق عقب افتادن را هم ندارد. هر جا که رسیدید سر راه جاده‌ها را باز کنید. تیپ‌های مأمور در شهر مأمور تأمین جاده‌های آن شهر می‌باشند و هر تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیه ستون بلافاصله به حرکت خود ادامه می‌دهند. ضمناً اگر اسیر شدید راجع به خط سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام شهرهاست، چیزی نگوئید و بگوئید که عملیات قرار بود تا همین جا باشد. (رو به محمود قائم‌شهر: محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یکدفعه به قائم‌شهر نروی! تو اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعداً که به تهران آمدی مازندران را به تو می‌دهم. (رو به قاسم^۳): حیف که مردم اصفهان بی‌بخارند و الا یک تیپ را هم به تو می‌دادم که به اصفهان برویم. [محمود عطایی فرمانده محور تهران را صدا می‌کند و او پای میکروفون می‌آید از او پرسید: وضعیت چطور است؟

عطایی: خوب است. با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین‌ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ‌ها تا حدودی توجیه شده‌اند و تا رسیدن به شهرها بهداری هم آمادگی لازم را دارد و هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد. در لابه‌لای ستون تعمیرکار سیار و

۱. سازمان به تشکیلات درون زندان‌ها اطلاع داده بود که به زودی نظام جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد. بنابراین، از آمادگی برای پیوستن به سازمان و کمک به آزادسازی شهرها برخوردار باشند. رک: دفتر سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بولتن «رویدادها و تحلیل»، ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲.

۲. حسین ابریشمی.

۳. محمدعلی جابرزاده.

فیلمبردار سیار هم در حال حرکت هستند.

رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما بر می‌خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از پادگان‌ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هرچه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید. در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان‌ها که باز شود آنها هم با ما هستند و با ما خواهند آمد. نیروهای زندان بالقوه با ما هستند.^۱ البته هر جا رفتید اگر مردم آن جا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگید، و هر جا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه دار می‌شوند و چه خواهد شد. محمود، وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می‌روی. در طبقه پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام من را به ساکنین آنجا می‌رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما را بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگاه دار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم. [رو به فرید^۲:] خوب، فرید، شما چه کاری کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند شما باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به گوش همه ملت ایران برسانید. کار و بارتان جفت و جور هست؟ برنامه‌تان تنظیم شده است؟

۱. هواداران مجاهدین که در آن زمان در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برند به زعم و تحلیل مسعود رجوی به سه گروه تقسیم می‌شدند:

۱- خائنین - کسانی که همراهی خود با جنبش مجاهدین را یک اشتباه اعتقادی و تاریخی می‌دانستند و آن را یک حرکت ضد خلقی قلمداد و مترصد جبران بدهی خود به مردم بودند.

۲- خرده بورژوازا - شامل آن دسته از کسانی که بنا به شرایط سخت زندان، خود را نادم و پشیمان جلوه داده تا از حداکثر تسهیلات زندان بهره برده و با عبور محافظه کارانه از پروسه سیاسی و مبارزاتی در پی آینده‌سازی برای خود و خانواده‌هایشان می‌باشند.

۳- اسرای مجاهد خلق - دسته سوم به آن دسته از افرادی اطلاق می‌شد که یا علناً بر سر مواضع سازمانی مانده بودند و یا کاملاً تاکتیکی برخورد می‌کردند تا شرایط موسوم به X (وضعیتی غیرقابل پیش‌بینی) فراهم آید - تشکیلات نیم‌بندی که از طریق این افراد در تعدادی از زندان‌های کشور به وجود آمده بود و خبر آن از طریق خانواده‌هایشان به سازمان در اروپا منتقل گردیده بود، مجاهدین را بر آن داشت که روی این نیروها به عنوان ذخیره‌ای برای عملیات فروغ حساب ویژه‌ای باز کنند - مسعود رجوی باور داشت که رهایی هر یک از آنها در جریان فتح نظامی شهرها؛ می‌تواند به مثابه اضافه شدن صد نیروی با انگیزه به رزمندگان ارتش آزادبخش باشد. پس از شکست عملیات فروغ؛ از اسناد به دست آمده و اعترافات عناصر دستگیر شده، مشخص گردید تعدادی از زندانیان منافع، برای همراهی با فاتحین جنگ اعلام آمادگی و حتی شورش کرده بودند، به همین دلیل تجدید محاکمه گردیدند.

۲. محمدعلی توحیدی.

فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت.

رجوی: برای ثبت در تاریخ می‌خواهم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند. [همه دست‌ها را بلند کردند. رجوی تک‌تک به همه نگاه کرد. رو به فیلمبردارها و انتظامات:] شما چرا دستتان را بلند نمی‌کنید؟ [آنها هم دستشان را بلند کردند. رو به حضار:] آیا ما دیوانه نیستیم که می‌خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احتمالاً نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بپاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند.

رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همه حضار با تعجب به او نگاه می‌کردند.

رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف‌های خودت را بگو.

زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می‌گویید مردم با ما هستند فکر نمی‌کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده‌ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده‌ام.^۱ مردمی که من دیده‌ام با آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ‌گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می‌کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی‌ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی‌دهند و از مجاهدین هم به کلی بی‌خبرند. شما چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند و از ما حمایت کنند؟

رجوی: درست می‌گویی و درست صحبت کردی ولی من الآن تو را قانع می‌کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش برمی‌گردد و الآن ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خودمان حساب می‌کنیم. مردم در وهله اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همانطور که گفتی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که تعادل قوا به سمت ما می‌چرخد^۲ یک قدم

۱. «روند حوادث نظامی این باور را در منافقین تقویت کرده بود که نیروهای نظامی ایران بر اثر حملات عراق متلاشی شده‌اند و... بر پایه این تصور، از چند ماه قبل، خروج منافقین از داخل کشور برای سازماندهی در بیرون، شتاب بیشتری به خود گرفت، در این مرحله (طی مردادماه و پاییز ۱۳۶۶) نیروهای سازمان به عراق منتقل شدند.» رک: رویدادها و تحلیل، ش ۴۶، ۲۹/۵/۱۳۶۷: ص ۲۲.

۲. رجوی متأثر از جامعه‌شناسی قدرت از منظر عراقی‌ها، بر این باور بود که «الحق لمن غلب» «حق با کسی است که غلبه دارد».

رجوی با حضور طولانی خود در عراق و فاصله‌ای که با مردم ایران و خواسته‌های آنها پیدا کرده بود، عموماً تحلیل‌هایش متناسب با فضای عراق و مردم آن کشور تنظیم شده بود.

بیرون می‌گذارند و ما در شهر می‌گردیم و اعلام می‌کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرئت می‌کنند درها را بازکنند و بعد جلو آمده از حمایت می‌کنند و ما هم کارها را به دست مردم می‌دهیم، ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف خمینی بودند؟
زن: ۹۰ درصد.

رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده‌اند حتماً از آنها حمایت می‌کنند و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست حتماً نمی‌ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند خودشان همه کاره می‌شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می‌کنید. البته اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ولی ما در وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم. البته برای من تصمیم‌گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی را که در سال‌های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می‌فرستیم. ما در این عملیات می‌خواهیم تمام سازمان و تمام ارتش آزادیبخش را به میدان جنگ ببریم. این، خودش ریسک بالایی دارد، چون جنگ دو وجه دارد؛ یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می‌افتد. [یک نفر از ته سالن: خون اشرف می‌جوشد، مسعود می‌خروشد.] ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات‌ها را می‌کردند که سپاه و کمیته‌ها هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند. این ساسان^۱ کجاست؟ (رو به ساسان:) شما در سال ۶۰ در عملیات‌های تهران چه کار می‌کردید؟

ساسان: بالطبع با این نیرویی که داریم می‌رویم و حتماً برایمان موفقیت‌آمیز خواهد بود زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلاً یک تیم ۳ نفره ما این طرف میدان مصدق می‌ایستاد، یک تیم آن طرف و سراسر مسیر را به راحتی می‌بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری نمی‌توانستند بکنند و از ما می‌خوردند.

مریم: (رو به زن:) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح‌ها دقیق می‌باشد. شما ناراحت نباشید. ما نباید مردم را زیاد هم دست کم بگیریم؛ چراکه در میان خود ما هم عده زیادی از اسرا وجود دارند که به ما پیوسته‌اند و این نشان دهنده حمایت زیادی است که در شهرها از ما خواهد شد. اسرا دستشان را بلند کنند! [حدود ۴۰۰ - ۵۰۰ نفر دست بلند می‌کنند.]

ما در ۳۰ خرداد از روی استیصال و ضعف با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه ما می‌خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیهٔ نیروهایش به دلیل شکست‌های پیاپی ضعیف شده است. برای همین هم می‌خواهد صلح صوری کند تا وقت پیدا کند و بسیج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلاً بین هر عملیات یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی، از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و مانور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم همهٔ کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقی بود ولی با روحیهٔ بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شد و خیلی‌ها در این مدت کوتاه، آموزش‌های پیچیده‌ای نظیر کار با تانک را هم یاد گرفتند و آمادهٔ عملیات شدند. عده‌ای هم راجع به وضعیت بچه‌های کوچک سؤال کردند که ما بچه‌ها را بعد از آنکه تهران فتح شد سوار اتوبوس می‌کنیم و به تهران می‌آوریم.

رجوی: از هر کس می‌پرسم بلند شود و جواب بدهد. ظاهره^۱، چه کار کردی؟ کارها روبه‌راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی‌آوردید؟ کنسرو و آب میوه به اندازهٔ کافی داریم؟
ظاهره: نه، این دفعه خیلی زیاد داریم و تقسیمات وسایل هم انجام شده است. مهمات به اندازهٔ کافی و حتی بیشتر از آنچه مورد نیاز است برداشته‌اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و تانک‌ها و خودروها هم اکثراً رسیده و بقیه هم تا فردا ظهر می‌رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید.

رجوی: محمود^۲، وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همهٔ خودروهای مورد نیاز رسیده است؟

محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده، که تا فردا ظهر تمام می‌شود.

رجوی: فاطمه^۳، وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشک و آمبولانس همه آماده هستند یا نه؟
فاطمه: بله، آماده است.

رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی‌کوپتر بگیرید و داشته باشید. گرفته‌اید؟

۱. ثریا شهری، ناظر تقسیم مهمات و ابزار جنگی.

۲. محمود عضدانلو، مسئول ترابری.

۳. مسئول امداد.

فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد.
رجوی: دکتر حمید^۱ را هم ببرید. کاظم^۲ هم آمده است. مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمینه چیزی کم نیاورید.

ما در این راه عاشوراگونه می‌رویم اما این بار با زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می‌کند، چون در آن موقع چشم‌انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم‌انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است. البته همه افراد باید بدانند که می‌خواهند چه کار کنند. ما کاری می‌خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کنند و یکدفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود ندارد.

مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم عاشوراگونه وارد می‌شویم ولی در اینکه ما حتماً پیروز می‌شویم هیچ شکی نداریم. الآن جبهه‌ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن طرف تر برویم کسی نیست که جلو ما را بگیرد و ما آن قدر می‌خواهیم با سرعت پیش برویم که هر کس که مجروح شد باید خودش مسئله‌اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود.

رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگوید و جمع‌بندی عملیات هم در همان جا خواهد شد. طی چند روزی که ما در اردوگاه قدم زده‌ایم شاهد بوده‌ایم که بچه‌ها چقدر کار کرده‌اند. دیدم جیبی را نفربر کرده‌اند و تیوتایی را زرهی کرده‌اند، که اینها همه نشان دهنده آمادگی ماست [باخنده]: روی جیب‌های رزمی آرم ایران را زده‌اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است.^۳ [رو به یکی از فرماندهان:] کمرشکن‌ها را خالی کرده‌ایم؟ تانک‌های ۶ چرخ آماده‌اند؟
فرمانده: بله.

رجوی: تانک‌های ۶ چرخ سرعتشان زیاد است و هر سه تا از آنها که وارد یک شهر شود همان رژه‌اش جو و وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم.
مریم: در پایان مطلبی بود که می‌خواستم بگویم و آن اینکه از فرماندهان تیپ‌ها می‌خواهم که بعد از نشست ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه‌ها همدیگر را ببینند و از هم خداحافظی کنند. در اینجا نشست تمام شد و همه دست زدند و شعار دادند و نهایتاً سرودی پخش شد و افراد شروع به

۱. حسن جزایری.

۲. کاظم رجوی.

۳. تمامی سلاح‌های به کار گرفته شده از سوی منافقین توسط دولت بعثی تدارک شده بود. ر.ک: «پایان جنگ» سیری در جنگ ایران و عراق، ج ۵؛ ص ۱۸۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

بیرون رفتن از سالن کردند. ساعت ۲/۳۰ بود که سخنرانی پایان پذیرفت و افراد تا ۳/۳۰ بعد از نیمه‌شب از یکدیگر خداحافظی می‌کردند.^۱

در روزهای شنبه و یکشنبه کارها جنبه آماده‌سازی داشت و اسرایی که قرار بود در عملیات شرکت کنند سازماندهی شدند و طی یک نشست در روز شنبه فرمانده گردان‌ها، سرگروه‌ها و فرماندهان دسته در رابطه با آرایش ستون و مکانیزم عملیات توجیه شدند. در این نشست‌ها به افراد گفته می‌شد که تا باخترا ن درگیری نخواهیم داشت و ستون تحت هیچ شرایطی نباید توقف داشته باشد.

در روز یکشنبه قرار شد کلیه قسمت‌ها حداکثر تا ساعت ۱۴ همه کارها را انجام داده و استراحت کنند، که غالب آنها موفق نشدند و بعضاً تا نیمه‌شب کار آماده‌سازی ادامه داشت. تانک‌ها نیز از چندین روز قبل تحویل تیپ‌ها شده بود. مادرها قرار شد در روز یکشنبه فرزندان‌شان را ببینند و خداحافظی کنند. طی همین ۲ روز افراد پایگاه بدیع به مرور آزاد شده و به قرارگاه اشرف رفته و در سازمان تیپ‌ها قرار می‌گرفتند. همچنین در روز یکشنبه کلیه تیپ‌ها در قرارگاه اشرف مانور داشتند. در این مانور آرایش ستون تمرین داده می‌شد و بعدازظهر همین روز بعضی از تیپ‌ها که توانسته بودند نشست توجیهی را در روز شنبه بگذرانند در جلسه توجیهی شرکت کردند. در این نشست‌ها به افراد گفته می‌شد روی جاده حرکت کنند و سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت در پیشروی الزامی است و از هر طرف که به شما شلیک شد به همان سمت شلیک کنید. در همین نشست‌ها برگه‌هایی جهت پر کردن به افراد داده می‌شد که برگ شناسایی محسوب می‌شد.

همه ماشین‌ها شماره‌گذاری شده و تیپ‌ها کدبندی و نامگذاری شده و به همه ابلاغ شده بود که مدارک عراقی را بگذارند و مقداری پول ایرانی بین افراد تقسیم شده بود و با برنامه و امکانات و سازماندهی، در انتظار دوشنبه و شروع عملیات بودند.

تحلیل سازمان که موجب تصمیم‌گیری آن در آن مقطع بود به شرح زیر است:

۱- با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ چشم‌انداز آینده نظامی سازمان در جدار مرز مبهم خواهد بود و رجوی در

پیشبرد خط فعلی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. (بن‌بست در عملیات نظامی)

۲- ظاهراً عراق به سازمان فشار می‌آورده است و از قول افراد رده‌بالای سازمان نقل می‌شده است

۱. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ: صص ۵۳-۶۴، نقل از فروغ بی‌دروغ.

که: «صاحبخانه (عراق) به ما فشار می‌آورد» یا به عبارت دیگر: «صاحبخانه ما را جواب کرده است.»

۳- براساس تحلیل سازمان، جمهوری اسلامی از دو عامل ثبات و پایداری، یعنی «جنگ» و «اختناق داخلی» برخوردار است، که با پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ خودبه‌خود عامل جنگ را از دست داده و صرفاً اختناق باقی مانده است. در پی این برداشت، سازمان به این استدلال رسیده بود که: «اولاً جمهوری اسلامی از حیث نظامی در حداقل توان خویش و از حیث روحیه و توان عملیاتی و تدافعی بسیار ضعیف است، ثانیاً از حیث کمک‌های مردم حداکثر نارضایتی وجود دارد و نظام در مقابل سؤال مردم بی‌پاسخ مانده است.^۱

نیروهای متشکلهٔ حاضر در عملیات «فروغ» به سه گروه عمده در سازمان تقسیم می‌شوند:

۱- نیروهایی که از قبل در مجموعهٔ ارتش آزادیبخش متشکل بودند و در عملیات‌های مختلف شرکت داشتند و تجربیات خوبی از آن عملیات‌ها کسب کرده بودند. اینها از توانایی خوبی برخوردار بوده، آموزش دیده، و از تابعیت تشکیلاتی و توانایی برخوردار بودند، تا آخرین لحظه می‌جنگیدند و هنگامی که مهماتشان تمام می‌شد با نارنجک خودکشی می‌کردند و حاضر به تسلیم نبودند.

۲- نیروهایی که بنا به ضرورت طی یک فراخوان عمومی از اعضا و هواداران سازمان در کشورهای مختلف، بخصوص اروپا بسیج شده و به عراق روانه شده بودند. این دسته از نیروها با توجه به مدت محدود آموزش نظامی از کیفیت پایینی در عملیات برخوردار بودند. این تیپ‌ها روحیهٔ جنگی نداشتند، آموزش دیده نبودند و حتی لوازم آرایش خود را به همراه آورده بوده‌اند و با اقوامشان در ایران قرار ملاقات گذاشته بودند. تعدادی نیز مدارک تحصیلی خود را آورده بودند تا پس از فتح ایران، سهمی در قدرت بگیرند! به عبارت دیگر این گروه جهت سیاهی لشگر فراخوانی شده بودند.

۳- اسرایی که در عملیات‌های قبلی به اسارت سازمان درآمده بودند و با اقدامات توجیهی سازمان به آن جذب شده بودند و پس از آموزش‌های لازم در تیپ‌ها سازماندهی شده بودند. این عده حدود ۸۰۰ نفر برآورد شده‌اند که با وعدهٔ آزادی آمده بودند و انگیزهٔ بسیار پایینی داشتند و توانایی

۱. همان: صص ۳۷ - ۳۸ متخذ از بولتن «مرصاد» متعلق به حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، قرارگاه غرب - ۱۳۶۷.

نظامی مطلوبی نیز نداشتند و طبعاً در عملیات تلفات زیادی داشتند. البته عدهٔ کثیری از آنان از ابتدای درگیری‌های اسلام‌آباد فرار کرده از کوهستان‌های مجاور خود را به استان‌های دیگر رسانده بودند.^۱

قابل توجه است که عمدتاً فرماندهان عملیاتی سازمان در عملیات «فروغ» از رده‌های بالای تشکیلاتی بوده‌اند که نظامی نبوده‌اند و بعضاً اصول اولیهٔ فرماندهی یک عملیات نظامی را نمی‌دانستند. کلیهٔ نیروهای سازمان، اعم از کادر و عضو و هوادار، به استثنای تعدادی که هدایت و پشتیبانی را به عهده داشتند، که در این عملیات شرکت کردند، مجموعاً در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده‌اند، که در حدود ۲۵ درصد از آنان را زنان و دختران تشکیل می‌دادند.^۲

ستاد کل، تحت فرماندهی مسعود و مریم رجوی و مرکب از ۴ نفر ستادی و ۵ فرمانده محور به شرح زیر بود:^۳

الف - ستادها

- ۱ - ستاد تبلیغات، به فرماندهی محمدعلی جابرزاده
- ۲ - ستاد سیاسی، به فرماندهی محمد سیدالمحدثین
- ۳ - دفتر فرماندهی: به مسئولیت شهرزاد حاج سید جوادی
- ۴ - تدارکات کلی، به مسئولیت ثریا شهری

ب - محورها

- ۱- محور کربند و اسلام‌آباد غرب، به فرماندهی مهدی براعی
 - ۲- محور باختران، به فرماندهی ابراهیم ذاکری
 - ۳- محور همدان، به فرماندهی محمود مهدوی
 - ۴- محور قزوین، به فرماندهی مهدی افتخاری
 - ۵- محور تهران، به فرماندهی محمود عطایی و به معاونت مهدی ابریشمچی
- ستاد نظامی تحت فرماندهی مستقیم رجوی، مرکب از ۷ فرماندهٔ ستاد نظامی و ۲۵ فرماندهٔ تیپ

۱. همان: ص ۴۱، متخذ از اسناد بازجویی‌های به دست آمده از اسرا.

۲. همان: صص ۴۱-۴۲؛ آمار منتشره از سوی قرارگاه غرب سپاه پاسداران - ۱۳۶۷.

۳. همان: ص ۴۲؛ متخذ از اسناد مذکور در پی‌نوشت ۴۷.

رزمی به شرح زیر بوده است:

- ۱- اردوگاه اسرا، به مسئولیت صادق سادات دربندی
- ۲- هوانیروز، به مسئولیت حسن نظام‌الملکی
- ۳- ترابری، به مسئولیت محمود قجر عضدانلو
- ۴- دفتر ستاد نظامی، به مسئولیت سهیلا صادق
- ۵- تسلیحات، به مسئولیت یوسف
- ۶- امداد، به مسئولیت افسانه زهری
- ۷- مخابرات، به مسئولیت حشمت

به اضافه ۲۵ فرمانده تیپ، که علاوه بر آنان، ۴ نفر در رده فرمانده تیپ در محور تهران سازماندهی شده بودند.

هر تیپ شامل ۱۶۰ تا ۱۸۰ نیرو مرکب از دو گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان ادوات، یک گردان ارکان، یک گروهان پشتیبانی رزمی و یک دفتر بوده است. هر گردان پیاده شامل ۵ نفر که در ۵ دسته ۱۰ نفره سازماندهی شده بودند، می‌شد.^۱

تجهیزات هر تیپ عبارت بود از ۴ تانک، ۶ دستگاه هینو حامل تیربار سبک، ۴ دستگاه جیب حامل تیربار، ۲ دستگاه جیب حامل دوشکا، ۲ دستگاه جیب حامل توپ ۱۰۶، ۲ دستگاه جیب حامل تیربار دولول، یک دستگاه ایفا حامل ضدهوایی چهارلول، یک دستگاه ماشین دو پداله و یک دستگاه وانت دوکابینه حامل تیربار با یک دستگاه جیب، ۲ دستگاه لندکروز، یک دستگاه وانت دو کابینه برای فرماندهی، ۴ دستگاه ایفا حامل نیرو، یک دستگاه کامیون، ۲ تانکر سوخت و یک دستگاه آمبولانس. ضمناً در هر تیپ دو گروه فیلمبردار جهت ثبت کلیه وقایع سازماندهی شده بود.^۲

پس از فراهم آمدن مقدمات، ستون ارتش آزادیبخش متشکل از ۲۵ تیپ رزمی، رأس ساعت ۶ صبح روز دوشنبه ۶۷/۵/۳ پس از اجرای مراسم صبحگاهی از قرارگاه خود در عمق خاک عراق به حرکت درآمده و پس از طی مسیر تعیین شده در ساعت ۴ بعدازظهر از مرز خسروی عبور کرده و طبق پیش‌بینی، ستون ساعت ۵ بعدازظهر از قصرشیرین و ۶ بعدازظهر از سرپل ذهاب عبور کردند. از این پس

۱. همان: ص ۴۳.

۲. همان: صص ۴۳ - ۴۴.

وظیفه فرماندهی محورها و تیپ‌های تحت امر به قرار زیر آغاز شد:

۱- محور اول به فرماندهی مهدی براعی، ۳ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف شهرهای کرد (تا ساعت ۸ شب) و اسلام‌آباد (تا ساعت ۱۰ شب) را به عهده داشته است.

۲- محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف کرمانشاه را تا ساعت ۱۲ شب به عهده داشته است. در کرمانشاه قرار بوده است مراکز مهمی چون صدا و سیما، هوانیروز، مراکز قرارگاه‌های سپاه و... به تصرف درآید و تعدادی از تیپ‌ها مستقر و بقیه جهت کمک، محورهای بعدی را همراهی کنند. به منظور پاکسازی کرمانشاه یک ساعت توقف تا ساعت ۱ بامداد در نظر گرفته شد.

۳- محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تصرف همدان را تا ساعت ۷/۳۰ صبح روز سه‌شنبه ۶۷/۵/۴ به عهده داشته است. تصرف پایگاه هوایی نوژه نیز به عهده این محور بوده است. یکی از تیپ‌ها در همدان مستقر و تیپ دوم ستون را همراهی می‌کرده است. تصرف همدان و پایگاه نوژه تا ۹/۳۰ صبح به طول می‌انجامیده است.

۴- محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، وظیفه تسخیر و پاکسازی قزوین را به عهده داشته است. یک تیپ جهت نگهداری در قزوین مستقر و تیپ دیگر ستون را همراه می‌کرده است.

۵- محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی، که ریاست ستاد فرماندهی کل را نیز بر عهده داشت، و با معاونت مهدی ابریشمچی با ۱۳ تیپ تحت امر، مسئولیت اجرای مرحله نهایی عملیات یعنی تصرف تهران را داشته است. مراکز حساس تهران از قبل شناسایی و بین یگان‌های رزمی تقسیم مسئولیت شده بود. زمان پیش‌بینی شده برای عملیات در تهران ۴ بعدازظهر روز سه‌شنبه ۶۷/۵/۴ در نظر گرفته شده بود. نیروهای این محور از جمله زبده‌ترین نیروهای سازمان بودند.^۱ سازمان در مورخ ۶۷/۵/۳ ساعت ۳ بعدازظهر عملیات خود را موسوم به «فروغ جاویدان» آغاز کرد. در لحظه حرکت تیپ‌ها رهبری سازمان برای بدرقه در محل حاضر شده و اظهارات مختصری برای نیروها ایراد کرد.

عراق پیشاپیش حملات گسترده‌ای را در جبهه غرب و جنوب آغاز کرده بود و یک عملیات هوایی برای ایجاد جو رعب و وحشت علیه مردم غرب کشور انجام داد. تقریباً همزمان با شروع عملیات «فروغ جاویدان» ارتش عراق با حجم وسیعی اقدام به حمله گسترده‌ای در منطقه جنوب، با تظاهر به قصد تصرف خرمشهر انجام داد، که هدف آن در حقیقت زمین‌گیر کردن قویترین لشگرها و تیپ‌های رزمی جمهوری اسلامی بود. برای تکمیل شدن رفع موانع، نیروی هوایی عراق روزهای قبل از آغاز عملیات سازمان، به دفعات مناطق تجمع نیرو در اطراف کرد و اسلام‌آباد را نیز بمباران کرد.^۱

نیروهای سازمان پس از شروع عملیات در ساعت ۴ بعدازظهر از مرزهای بین‌المللی عبور کرده وارد خاک جمهوری اسلامی شدند. از آنجا که رژیم عراق تجاوز خود را تا شهرهای قصرشیرین و سرپل ذهاب گسترش داده بود، نیروهای سازمان بدون درگیری و عبور از خط وارد شهرهای قصرشیرین و سرپل ذهاب شده و پس از عبور از کرد به سمت اسلام‌آباد پیشروی کردند و حدود ساعت ۹/۳۰ شب به اسلام‌آباد رسیدند و شهر را تصرف کردند.

در این شرایط عراق با توپ گردنه پاتاق را می‌زد. از طرفی هواپیماهای عراقی منطقه شمال گردنه موسوم به «ریجاب» و چند روستای پرجمعیت آن حوالی را بمباران شیمیایی نمود، که عده زیادی کشته و مسموم بر جای گذاشت. هواپیماهای عراق اقدام به پخش حجم زیادی اعلامیه بر فراز شهرهای مرزی، از جمله کرد غرب نمودند مبنی بر اینکه عراق در حال انجام عملیات گسترده است و از نیروهای نظامی خواسته شده بود که با در دست داشتن آن اطلاعیه خود را تسلیم نمایند و نیز از مردم منطقه تقاضای ترک منطقه شده بود. در واقع سازمان تا بالای گردنه پاتاق هیچ نیروی بازدارنده‌ای جلو روی خود نداشت و تا زمانی که بلندگوی سازمان در اسلام‌آباد غرب اعلام ننمود کسی باور نمی‌کرد که سازمان دست به چنین عملیاتی زده است و همه گمان می‌کردند نیروهای عراق عاملان این عملیات‌اند.^۲

منافقین در قالب تیپ‌های ۲۰۰ نفره، باتانک‌های برزلی بسیار پیشرفته با ۸۰ آمبولانس و صدها خودروی سبک، دو کامیون اسلحه، آزمایشگاه و بیمارستان‌های صحرائی و به طور کلی بسیار مجهز وارد ایران شده بودند. آنان در سر راه خود بسیاری از مردم بی‌دفاع را به شهادت

۱. همان: صص ۳۹ - ۴۰، متن بازجویی از اسرای عملیات مرصاد - ۱۳۶۷.

۲. همان: صص ۴۷ - ۴۸ از متن مصاحبه با یکی از کارشناسان اطلاعاتی - عملیاتی منطقه غرب کشور، در سال ۱۳۷۶.

رساندند. در شهر اسلام‌آباد اوج این فجایع رخ داد. منافقین در بیمارستان اسلام‌آباد تمام نیروهای پاسدار و بسیجی که در بیمارستان بستری بودند را سربریدند و ۱۳ نفر از بچه‌های جهاد سازندگی را هم تیرباران و اعدام کردند. منافقین بعد از اسلام‌آباد راهی کرمانشاه شده بودند که در ۳۰ کیلومتری کرمانشاه در گردنه چارزبر که بعدها به تنگه مرصاد معروف شد با مقاومت رزمندگان مواجه شده و متوقف شدند. شهید صیاد شیرازی آن موقع فرماندهی هوانیروز را به عهده گرفت و با بمباران ماشین‌های آنها، موقتاً آنها را متوقف کرد و ستون‌های آنها را به آتش کشید. در درگیری تنگه مرصاد منافقین با دادن ۱۵۰۰ کشته زمین‌گیر شدند و از همان جا تصمیم به فرار گرفتند. مشکلی که رزمندگان با آن مواجه بودند تعقیب منافقین بود. آنان با قرار دادن نیروهای انتحاری در گردنه‌های مختلف، مقاومت جدی از خود نشان می‌دادند تا سایر نیروها موفق به فرار به خاک عراق شوند. این جنگ و گریز تا پل ماهی در نزدیکی سرپل ذهاب ادامه یافت ولی منافقین با انفجار پل ماهی مانع ادامه تعقیبشان شدند.

هوایم‌های عراقی هم در این موقع عملاً وارد کار شدند و با بمباران وسیع رزمندگان، تعداد زیادی از نیروهای ما را به شهادت رساندند.^۱

در ساعت ۱۱/۳۰ شب یکی از تیپ‌های باختران راه را اشتباه رفته همین امر باعث شده بود که ترافیک سنگینی در شهر [اسلام‌آباد] و در خارج شهر به وجود بیاید. همچنین به علت فرار وسیع مردم از شهر ستون سازمان کاملاً متوقف شد.^۲

پس از خروج ستون نیروهای سازمان از اسلام‌آباد پس از یکی دو درگیری کوچک، در ساعت ۲ نیمه‌شب ۶۷/۵/۴ در منطقه حسن‌آباد، یکی از تیپ‌های سازمان گرفتار درگیری سنگینی شد و با اینکه اولین تیپ گردنه حسن‌آباد را پشت سر می‌گذارد اما بعد از آن هم درگیر نبرد سنگینی در منطقه می‌شود.^۳ پس از کمک‌رسانی گردان‌های متعدد از تیپ‌های مختلف به نیروهای درگیر، در نزدیکی‌های صبح مجدداً ستون سازمان به حرکت درآمد اما باز در گردنه چهار زبر، درگیر شد و دنباله ستون متوقف گردید. بر اثر نبرد سنگین در چهارزبر مرتباً تعداد زخمی‌ها زیاد شد و تعداد لاشه‌های کامیون‌ها و کشته‌ها و... افزایش پیدا کرد و تعدادی از فرماندهان گردان درگیر هم کشته شدند. در این وقت حمله دیگری از سوی سهرای ملاوی به نیروهای سازمان صورت گرفت. در این میان اسرای حاضر در عملیات غالباً فرار

۱. روزنامه همشهری، تاریخ ۸۴/۵/۴ به نقل از سردار رضوان مدنی.

۲. فروغ بی‌دروغ...: ص ۱۶.

۳. همان: صص ۱۶ - ۱۷.

کردند و بی‌نظمی شدیدی بر نیروهای سازمان حاکم شد.

بالفاصله پس از آزادسازی شهر اسلام‌آباد، یگان‌های سپاه پیش‌روی را ب‌سوی‌کردند. آغاز کردند. قبل از رسیدن نیروهای خودی به این شهر در ساعت سه نیمه شب، ۳ فروند هلی‌کوپتر ترابری در کرد به زمین نشستند و تعدادی از کادرهای منافقین و رهبری سازمان [برابر اطلاعات موجود رجوی و همسرش طی مدت اشغال، در شهر کرد به سر می‌بردند.] را از شهر خارج کردند.^۱

از ساعت ۷ حملات هوایی‌ها و سپس حملات هوایی‌روز باختران بر روی ستون سازمان شروع شد. همین امر موجب شد که نفرات، که پیش از آن در ماشین‌های خودشان بودند، از ماشین‌ها خارج شده و در اطراف جاده لای شیارها و پناهگاه‌های طبیعی، کنار جاده، و زیر پل‌ها سنگر بگیرند و ستون کاملاً متوقف شود. در ضمن، همزمان، در اطراف کارخانه قند درگیری سنگینی درگرفت. در هر سه جبهه درگیری، نیروهای جمهوری اسلامی برفراز ارتفاعات، بر نیروهای سازمان اشراف کامل داشتند و ضمناً با حملات هوایی نیروهای سازمان را به شدت سرکوب کردند. در این میان تعدادی از نیروهای ارتش آزادیبخش ناگزیر از فرار و عقب‌نشینی شدند. این در حالی بود که تعدادی از بی‌سیم‌های آنها از کار افتاده بود و آمبولانس‌ها مرتباً زخمی‌های سازمان را به عقب بر می‌گرداندند.^۲

ظهر روز سه‌شنبه ۶۷/۵/۴، توسط نیروهای جمهوری اسلامی، جبهه دیگری از پشت پادگان الله‌اکبر، به قصد قطع ارتباط میان نیروهای ارتش آزادیبخش در اسلام‌آباد و کرد، باز شد که حملات و سرکوبی نیروهای سازمان تا نیمه‌های شب ادامه داشت.^۳

صبح روز چهارشنبه ۶۷/۵/۵ نیروهای جمهوری اسلامی از دو جبهه، از طرف پادگان الله‌اکبر و از منطقه جنوب اسلام‌آباد، به سمت اسلام‌آباد هجوم آوردند و مناطق غربی و جنوبی شهر را کلاً زیر فشار قرار دادند، به طوری که حتی در جنوب شهر پیشروی داشتند. در ساعات آغازین روز چهارشنبه نیروهای ارتش آزادیبخش با امیدواری به پیشروی به سمت باختران، برای گرفتن تنگه چهارزبر به آن منطقه هجوم آوردند که تلاششان ناکام ماند.

جریان حمله به این ترتیب بود که افراد سازمان تا صبح چهارشنبه در لابه‌لای شیارهای کوهستان به

۱. پایان جنگ... ج ۵: ص ۱۹۰.

۲. همان: ص ۱۷.

۳. همان: ص ۱۸.

طور مستتر استراحت می‌کردند، تا اینکه در اولین ساعات بامداد هلی‌کوپترهای عراقی جهت باز کردن تنگه به کمک ارتش آزادیبخش آمدند و با آمدن آنها دستور تهاجم و حرکت به نیروهای سازمان داده شد. درگیری شدیدی برای گرفتن تنگه آغاز شد و با شکست اولین تهاجمات ارتش آزادیبخش، فرار نیروهای سازمان شروع شد. نیروهای جدید با این تصور که راه باز شده است به سمت جلو در حرکت بودند و در همین حال با نیروهایی روبه‌رو می‌شدند که در حال فرار بودند و علت عقب‌نشینی را هم توضیح نمی‌دادند. نیروهای تازه وارد نیز با رفتن به صحنه درگیری و حرکت به سمت عقب متوقف شدند.^۱

حملات هوایی مکرر و هجوم هلی‌کوپتر و کاتیوشا به منطقه، از سوی جمهوری اسلامی، امکان سازماندهی را از آنان گرفت و نیروهای سازمان به تعجیل در ماشین‌های انباشته از نفرات، در حالی که بعضی افراد به جاهای مختلف ماشین آویزان بودند عقب‌نشینی می‌کردند.^۲

غروب روز چهارشنبه درگیری تنگه چهارزبر با عقب‌نشینی نیروهای ارتش آزادیبخش به پایان رسید و از شب پنجشنبه عقب‌نشینی کامل آغاز شد. چهارشنبه شب در ساعت ۷ بعدازظهر شدت حملات ارتش جمهوری اسلامی حتی فرصت عقب‌نشینی را هم از نیروهای سازمان گرفته بود. از صبح روز پنجشنبه ۶/۵/۶۷ نیروهای در حال فرار آنها، در حوالی اسلام‌آباد مورد چند حمله مختصر قرار گرفتند. مجروحین یا خود را می‌کشتند یا امیدوار بازگشت نیروهای تازه‌نفس می‌ماندند. تعداد زیادی از افراد نیز در کوه و دشت و روستاهای اطراف پراکنده شدند و آخرین خودروهای سازمان با حداکثر ظرفیت و در حالی که افرادی به اطراف آن آویزان بودند به داخل خاک عراق بازگشتند.^۳

یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در تشریح عملیات می‌گوید:

۱۱ روز قبل از حمله منافقین به داخل کشور، باخبر شدیم که تغییرات جدیدی در آرایش ناوگان‌های مستقر در خلیج فارس و دریای عمان به وجود آمده است. به طور مثال ناو هواپیمابر وینسنس به طرف دهانه تنگه هرمز آمده بود و ناوهای انگلیسی حرکات مشکوکی را انجام می‌دادند. در همین موقع ۵۳ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا (به نقل از رادیو منافق) طی نامه‌ای از وزارت امور خارجه خواسته بودند که دولت ریگان در جهت تقویت سازمان منافقین به عنوان آلترناتیو آینده حکومت ایران برنامه‌ریزی بکند. دو روز بعد از این قضا یا یعنی ۹ روز قبل

۱. همان: ص ۱۹.

۲. همان: ص ۲۰.

۳. همان: ص ۲۱.

از حمله آنها و درست بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران اسلامی، عراق در دو جبهه غرب و جنوب دست به تحرکات وسیعی زد. در جنوب خود را تاجاده خرمشهر - اهواز رساند و به طرف جاده اهواز حرکت کرد و قصد داشت خرمشهر را دور بزند و در غرب از محور ازگله - قصر شیرین - سر پل ذهاب - گیلانغرب - سومار - نفت شهر و میمک به عمق ۳۰ کیلومتر به داخل کشور تعرض کرد. به لطف خداوند، در جنوب بچه‌ها با آمادگی که داشتند و همچنین با حضور وسیع و به موقع مردم ضربه مهلکی را به دشمن وارد آوردند و او را تا مرزهای بین‌المللی عقب راندند. اما در غرب دشمن تجاوزش را گسترش می‌داد. در این مدت سعی کرد که از محور سومار خودش را به سه‌راهی استراتژیک اسلام آباد - ایلام - ایوان غرب و همچنین در منطقه گیلانغرب هم می‌خواست خودش را به سه‌راهی دیگری برساند. اما خوشبختانه همان‌طور که از رادیوشنیدید مردم ایوان دلاورانه مقاومت کرده و تعدادی از تانک‌هایشان را منهدم کردند و سه دستگاه از آنها را هم به غنیمت گرفتند و تعدادی هم اسیر گرفتند. و دشمن بعضی ناچار شد که ۱۱ کیلومتر از آن سه‌راهی مهم عقب‌نشینی کند. رزمندگان یکی از تیپ‌ها نیز ۱۱ تانک دشمن را منهدم کردند و دشمن به ناچار عقب‌نشینی کرد.

قرار بود وقتی منافقین به تهران رسیدند، با پخش یک اعلامیه شدیدالحن از کشورهای دیگر درخواست حمایت کنند و آنها نیز منافقین را حمایت نمایند.^۱

عملیات فروغ جاویدان پیامدهای زیادی - عمدتاً به زبان سازمان - برای سازمان داشته است که، به‌طور گذرا به آنها اشاره می‌کنیم.

یکی از پیامدهای این عملیات، زیر سؤال رفتن خط استراتژی سازمان، به تبع آن زیرسؤال رفتن رهبری بود. سازمان استراتژی و برنامه‌های مختلفی را از ابتدای تأسیس و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب مورد آزمایش قرار داده بود که با ورود به فاز جدید و تشکیل ارتش آزادیبخش، همه آنها را به نوعی مردود و بی‌جواب قلمداد کرده بود و تنها راه مبارزه و براندازی نظام را نبرد مسلحانه و جنگ نوین ارتش آزادیبخش دانسته بود. با مطرح کردن این مسئله که «صلح طناب دار رژیم است» و «هیچ‌گاه رژیم صلح نمی‌کند»، اقدام به عملیات‌های جدار مرز و نهایتاً چلچراغ و فروغ نمود و چون در عملیات فروغ جاویدان با شکست مواجه شد و صلح و آتش‌بس نیز میان ایران و عراق برقرار شد، لذا برای جبران این مسئله، رجوی علت شکست و ناکامی را در خود پرسنل سازمان و بی‌ایمانی و ضعف آنها عنوان کرده و

۱. مجله پیام انقلاب، شماره ۲۲۰: صص ۱۸ الی ۲۱، شهریور ۱۳۶۷، به نقل از سردار شعبانی، از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

گفت: «اگر ایراد و مشکلی هست در خود شماست؛ خطمشی ما مشکلی نداشته است.»^۱ این خط در وادار کردن نیروها به اعتراف به خست و کم‌کاری و بی‌ایمانی و عدم باور به توانایی‌های خویش که در جلسات عمومی انجام شد، نمود پیدا کرد. به‌رغم این کار، شکسته شدن رجوی در ذهن تعداد زیادی از نیروها باعث ریزش نیرو گردیده، تعداد کثیری از اعضا و هواداران سازمان جدا شدند. همچنین در این راستا شعار محوری سازمان هم که «صلح و آزادی» بود زیر سؤال رفت. در راستای همین بحث است که رجوی همیشه در سخنرانی‌هایش پس از عملیات فروغ، تأکید می‌نماید که «ما زائیدهٔ جنگ نبودیم که با صلح از بین برویم» و دایم بر این موضوع توقف و تأکید خاصی داشت زیرا در ذهن افراد این سؤال مطرح شد که «ما برای تحقق صلح مبارزه می‌کردیم. اکنون که صلح محقق شده چرا باید مبارزه کرد؟» پس از این نیز رجوی استراتژی «جرقه و جنگ» را دنبال می‌کرد (جرقه از سازمان، جنگ از دو رژیم ایران و عراق)^۲

۱. سازمان همواره با فراقنی و برخورد‌های ایدئولوژیک مترصد توجیه عملکرد خود می‌باشد، پس از شکست در عملیات فروغ، رجوی در یک نشست طولانی در عراق، علت شکست را به نیروها و ضعف ایدئولوژیک آنان معطوف داشت تا سرپوشی بر محاسبات غلط (اطلاعاتی و تحلیلی) خود بگذارد.

رجوی آخرین نطقه پیشروی (تنگه چهارزبر) نیروهایش را بهانه کرد و اعلام داشت: «شما در تنگه چهارزبر گیر نکردید بلکه در تنگه توحید، زمین‌گیر شدید» و اضافه کرد «ضعف ایدئولوژیک شما باعث گردید تا در تنگه آرزوها و خصلت‌ها و خواسته‌هایتان درجا بنزید» - سپس با یک برنامه‌ریزی قبلی تعدادی از نفرات را صدا زد و از آنان سؤال کرد: «وقتی به تهران می‌رسیدی چه کاری برایت اولویت داشت؟» و سؤال شونده بی‌درنگ پاسخ می‌داد: «قصدم پیش پدر و مادرم بروم و این پیروزی را به آنها تبریک بگویم»، رجوی خطاب به بقیه نیروهای حاضر، از این روحیه به مثابه ماده شدن خصلت‌های بورژوازی یاد نمود و آن را در تضاد با ایدئولوژی مجاهدین خواند و گفت: «خب، معلوم است با این تفکر، بایستی هم در چارزبر گیر می‌افتادیم، وقتی دیدار با فامیل بهانه‌ای برای رسیدن به هدف می‌شود، بالتبع از جوهر و تقدس هدف غائی می‌کاهد».

۲. استراتژی جرقه و جنگ: قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف نظام و شکست عملیات فروغ، استراتژی جنگ مسلحانه سازمان را به بن‌بست کشاند و یا حداقل این نگرانی را به دنبال داشت که پس از آتش‌بس میان تهران و بغداد، تکلیف سازمان - ارتش آزادیبخش و مشی مسلحانه چه خواهد شد؟

رجوی در یک نشست اختصاصی با اعضا به این مهم پرداخت و با رسم یک مثلث روی تابلو عنوان داشت: «یک ضلع این مثلث صحیح است، یک وجه‌اش جنگ است و ضلع سوم نه جنگ و نه صلح است. - ضلع سوم شرایط فعلی است که ما را قفل کرده و اگر این حالت به سمت صلح برود، بی‌شک مجاهدین در خاک عراق به پایان خواهند رسید، لذا وظیفه ما این است که زمان را جلو بکشیم...»

«جامعه‌شناسی و روان‌شناسی طرف عراقی و رژیم، مبین آن است که هیچ‌کدام در پی صلح دائم نیستند و قطعاً روزی جنگ دومی آغاز خواهد شد، وظیفه ما این است که ضلع فعلی این مثلث (نه جنگ و نه صلح) را به سمت ضلع دوم یعنی جنگ دوم سوق دهیم». این استراتژی بعدها تحت نام «جرقه و جنگ» - جرقه از مجاهدین، جنگ

شکست در استراتژی و شعار محوری و همچنین تحولات منطقه‌ای همچون جنگ عراق علیه کویت و لشگرکشی نیروهای چندملیتی بر علیه عراق و به تبع آن نزدیکی هرچه بیشتر عراق به ایران و سعی جدی عراق بر حلّ ریشه‌ای مشکلات و معضلات موجود بر سر راه تعمیق روابط دو کشور، همه این مسائل موجب ریزش شدید نیرو گردید. بنا به گزارشات موثق حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی بریده از سازمان در اروپا حضور دارند که از عملیات فروغ به بعد شروع به انفصال نموده‌اند.

دیگر پیامد عملیات، محکومیت سازمان و عملیات فروغ از جانب گروه‌های اپوزیسیون بوده است. عمده گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، نظیر حزب دمکرات کردستان، چپی‌ها و سلطنت‌طلبان، عملیات فروغ را نتیجه توهّمات و خیال‌پردازی‌های رجوی دانسته و حتی بعضی‌ها سازمان را عامل ایجاد وحدت در جمهوری اسلامی عنوان کرده‌اند. پیامد دیگر عملیات فروغ جاویدان تلفات آن عملیات است. سازمان ۱۳۰۴ نفر کشته را خود رسماً تأیید و با عکس و زندگی‌نامه منتشر کرده است. تعداد مجروحین نیز بالغ بر ۱۵۰۰ نفر برآورد شد که ۷۰۰ نفر آنان معالجه سرپایی و سطحی داشته‌اند و ۸۰۰ نفر بستری و بعضاً جان سپرده‌اند. بر اساس اعترافات دستگیرشدگان و عکس‌هایی که از بعضی اجساد شناسایی شده تهیه گردیده است از مجموع ۵۱ نفر هیئت اجرایی سازمان (مرکزیت) حداقل ۳۳ نفر از آنها در صحنه عملیات حضور داشته‌اند که ۱۶ نفر آنان کشته شده‌اند. لذا حجم ضربه به بدنه سازمان ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده و به کادر مرکزی سازمان حدود ۳۰ درصد ضربه وارد شده است که این تعداد علاوه بر تعداد مجروحین و از کار افتادگانی است که به عقب انتقال داده شده‌اند. رضا پوراگل، مهدی افتخاری و مهدی کتیروی از جمله کشته‌شدگان مرکزیت در این عملیات می‌باشند.

تجهیزات منهدم شده سازمان در مجموع نبردهای عملیات فروغ جاویدان ۶۱۲ خودرو از انواع

از آنها - معروف شد و همه نیروها روی این استراتژی کوک شدند تا با ایجاد فتنه روابط و مذاکرات دو طرف را مخدوش کنند.

رجوی معتقد بود که استخبارات و مخابرات رژیم عراق زمینه مناسب‌تری نسبت به سیستم سیاسی و اجتماعی عراق دارند تا او بتواند با تحریک آنان استراتژی خود را جلو ببرد. از همین رو بخش عارفی (رابطه با دو سرویس عراقی) بسیار فعال شد تا دائماً برای پیشبرد سیاست خود، فضاسازی نمایند. اگرچه عمر رژیم صدام به آنجایی نرسید که خواسته سازمان (جنگ دوم) تحقق یابد؛ ولیکن فضا به اندازه‌ای باز شد که آنها توانستند در راستای عینی کردن مشی مسلحانه خود و ارتقاء روحیه نفرات پاسیو شده، مسیر جنگ شهری را مجدداً باز کنند و با خمپاره و ترور، تاکتیک قدیمی خود را دنبال کنند.

مختلف، ۷۲ تانک و زره‌پوش، ۲۱ توپ ۱۲۲ میلی‌متری و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری که عمدتاً بدون خودرو حمل‌کننده بودند برآورد گردیده است. آمار غنایم نیز حدود ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو مقادیر زیادی تجهیزات انفرادی و جمعی بوده است. تنها پیامد مثبت این عملیات برای سازمان از بُعد تبلیغاتی بوده است. یکی از محورهای اساسی در مانور تبلیغاتی و ژست تشکیلاتی آنان پیشروی نیروهای سازمان تا حوالی کرمانشاه است و همیشه روی این مطلب مانور تبلیغاتی می‌داده‌اند.

از زمان عملیات فروغ تاکتیک‌های سازمان تغییرات فاحش داشته است اما استراتژی سازمان کاملاً حفظ شده است. سازمان معتقد است که در عملیات فروغ چون سازمان فقط به ارتش متکی بوده است عملیات به شکست منجر شده است. در توجیه شکست عملیات، رجوی گفت: تمامی اتکاء ما به ارتش و ایدئولوژی‌مان بود و روی عنصر سیاسی کار جدی صورت نداده‌ایم و آن را با قیام کربلا قیاس نمود که امام حسین(ع) نیز تمامی اتکاء را بر دو عنصر شمشیر و ایدئولوژی خود نهاد و از معادله‌های سیاسی چشم‌پوشی کرد!! و همین باعث شکست گردید! از آن پس و با همین توجیه و در پی بن‌بست نظامی تحمیل شده، خط کار سیاسی در اولویت قرار گرفت ولی هیچ‌گاه دنباله‌روی از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه مقابله با جمهوری اسلامی ایران، به کناری گذاشته نشد.^۱

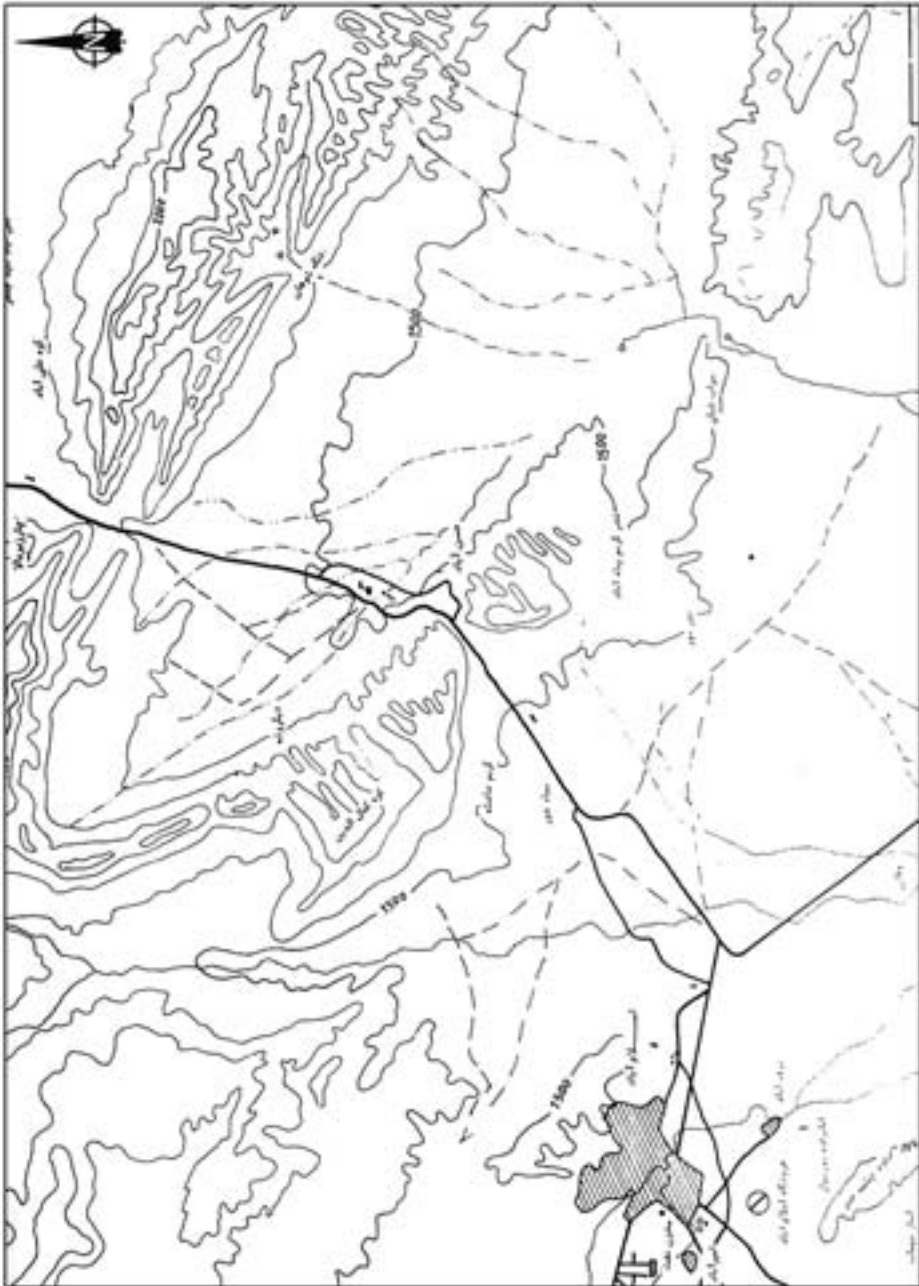
۱. نشست عاشورا: پس از مدتی که از عملیات فروغ گذشت، رجوی در نشست عاشورا زمینه لازم را برای انتقال بخشی از سازمان به اروپا و شروع به کار سیاسی را فراهم نمود. در مرتبه قبل که رجوی همراه با کلیه عناصر سازمانی از فرانسه به عراق منتقل شدند، مهدی ابریشمی عنوان داشته بود که منبع هر که در اروپا بماند خواهد سوخت و ماندن هیچ نیرویی نه مشروعیت دارد و نه کاری از پیش خواهد برد و اساساً خط قرمز ما روی همین ماندن یا نماندن تعیین شده است.

رجوی در نشست موسوم به عاشورا، با یک مقدمه طولانی از قیام کربلا، نتیجه گرفت که شکست نظامی امام حسین(ع) نه به خاطر بحث نیرویی او بود (۷۲ نفر در مقابل ۳۰۰۰ نفر) بلکه این شکست بدان معطوف می‌گردد که امام حسین(ع) تمامی انرژی خود را روی شمشیر و ایدئولوژی خود گذاشت و از نقش عنصر خارجی غافل گردید. ما که او را رهبر عقیدتی خودمان می‌دانیم و معتقدیم که باید از قیام کربلا درس بگیریم، ضمن اعتقاد کامل به شمشیر و ایدئولوژی مجاهدین باید از تجربه مولایمان بهره برده و در پی کسب مشروعیت اترناتیوی خود در عرصه بین‌المللی باشیم... منبع مجاهدین و ارتش آزادیبخش در عراق تحت مسئولیت مسعود رجوی به راهبردی کردن استراتژی جرقه و جنگ مشغول شدند و با مطرح کردن مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور برگزیده و انتقال او و بسیاری از نیروهای قدیمی به فرانسه و فعال کردن شورای ملی مقاومت، عملاً مبحث حمایت‌های سیاسی؛ جذب نیرو و مالی سازمان را در اروپا و آمریکا سازماندهی نمودند.



عملیات مرصاد

<p>۱۳۵۲، بهار و تابستان مکان: فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران ۱۳۵۲، بهار و تابستان</p>	<p>نویسنده: ایران دربارگی آزادی اسرا و ابدولکوی سراسر رحمت و عظمت مجاهدین سخن گفت. وی در آغاز سخنرانی خود عملیات بزرگ فروغ جانبدان را به حصار شریک گفت و افزود:</p>	



عملیات مرصاد



عملیات مرصاد





عملیات مرصاد





عملیات مرصاد





از «فروغ جاویدان» تا «مرصاد» ● ۳۳۵

DRIVING LICENCE
PERMIS DE CONDUIRE
KÖRKORT 2 **S** SVERIGE

1. Efternamn **ZAKI**
2. Förnamn **GHULAM-REZA**
3. Födö-nr **570502-2159**
4. Adress ref TSV, S-70188 ÖREBRO
Innehavarens namnteckning
GHulam REZA ZAKI

5. 6. Utf. av TRAFIKSÄKERHETSVERKET
7. Gäller till **1996-02-14**
8. Klass *** B * * * ***
Vulkor





عملیات مرصاد

RESIDENT ALIEN
U.S. Department of Justice-Immigration and Naturalization Service

BANDARABAD, AMIR FAKHREDDIN


NAME
022256
DOB
A22047522
ALIEN NUMBER
SNA-IR6
POST NATURALIZATION CLASS



Amir Fakhreddin

<p>2</p> <p>Description of bearer - <i>Aspecto de la persona</i> Descripción del titular - <i>Descrizione caratteristica</i> الوصف المميز للمواطن - <i>Beschreibung des Inhabers</i> Aspecto de la personalidad</p> <table border="0"> <tr> <td>Height Taille Statura Pecy الطول Größe Statura</td> <td style="vertical-align: middle;">} <i>1.65 m</i></td> <td>Eyes Yeux Occhi العين Augen Očnjak</td> <td style="vertical-align: middle;">} <i>Brown</i></td> </tr> </table> <p>Special marks Signes particuliers Caratteri particolari Merkmalen Besondere Merkmale Specialni oznaci</p> <p style="text-align: center;">} <i>None</i></p> <p>The bearer is accompanied by _____ minor children Le titulaire est accompagné de _____ enfants mineurs El portador está acompañado por su _____ hijo menores Titular accompanied by _____ children Der Inhaber wird begleitet von _____ minderjährigen Kindern La personalidad acompañada _____ menores de edad</p>	Height Taille Statura Pecy الطول Größe Statura	} <i>1.65 m</i>	Eyes Yeux Occhi العين Augen Očnjak	} <i>Brown</i>	<p>3</p> <p>Photograph of bearer Photographie du titulaire Fotografía del titular Фотография владельца الصورة الشخصية للمواطن Foto des Inhabers Foto de la personalidad</p>  <p>Signature of bearer - <i>Signature du titulaire</i> Firma del titular - <i>Firma caratteristica</i> التوقيع للمواطن - <i>Caratteristica del titolare</i> Subscripción de la personalidad</p>
Height Taille Statura Pecy الطول Größe Statura	} <i>1.65 m</i>	Eyes Yeux Occhi العين Augen Očnjak	} <i>Brown</i>		

عملیات مرصاد

	<p>TEXAS SENIOR HIGH SCHOOL</p> <p>2112 KENNEDY LANE, TEXARKANA, TEXAS</p> <p>1975 - 1976</p> <p>STUDENT ID ISSUED TO</p> <p>Becky Eason</p> <hr/> <p>NAME</p> <p>Soph.</p> <hr/> <p>CLASS</p>
	<p>SIGNED <i>Becky Eason</i></p> <p>Carry card at all times. Report loss to office at once. Lending card or failing to present it when requested by an official is violation of school regulations & subjects holder to disciplinary action. Card is void on termination of enrollment or if punched.</p> <p style="text-align: right;">Dan Haskins, Principal</p> <p><i>2001</i></p>